

سینه

ایرج افشار*

این رساله کوتاه نوشته‌ای است انشائی و تفننی با التزام به این که هر کلمه‌ای (غیر قیود و ضمائر و اتصالات لفظی) دارای حرف سین باشد. مؤلفش شناخته نیست، ولی چون خطه «فارس» را بهترین مسکن دانسته است شاید قرینه‌ای باشد برین که در آن ناحیه متولد شده بوده است.

ساختار زبانی و نوع واژگانی آن می‌تواند دلالت باشد بر این که در قرن دهم/یازدهم نگارش یافته است.

نسخه جزو بیستم است از مجموعه شماره ۱۲۵۹۳ کتابخانه آیه‌الله مرعشی در قم که جناب آقای دکتر سید محمود مرعشی عکسی از آن را در اختیار گذارده و مجازم کرده‌اند که به چاپ آن پردازم.

خط نسخه طبق تشخیص فهرست نگاران که در فهرست جلد سی و یکم آن کتابخانه معرفی شده است (صص ۷۴۸-۷۴۹) مربوط به قرن دهم است. چون بعضی از برگهای آن آسیب دیده است ناگزیر موارد ناقص و ناخوانا نقطه چین شد.

از عصر تیموری به بعد بازیهای ادبی از زمره تفننات رایج میان اهل ادب بود و بعضی از انواع آن مانند معما و لغز و التزامات لفظی از «صنایع» شمرده می‌شد.

در این رساله تعبیرهای «سببی و سجودی» و «بررسته و بر بسته» که در متون عرفانی آمده است، دیده می‌شود.

* استاد پیشین دانشگاه.

سینه

بسمک السَّبُوح القدوس، سَهْل و یَسْر و لا تَعْسُر.

سپاس و ستایش بی قیاس کسی را سزااست که پس از موسم زمستان، قدسیان بستان را به لباس سبز و سوسنی بیاراست و سروهای سرکش را به سلسله...^۱ سحاب مسلسل ساخت.

شعر

هست سزاوار ستایش بسی نیست سزاوار سپاسش کسی
 سازنده طاس سیمین عذار^۲ نرگس آسا، سراینده گلدسته «سبحان الذی اسری»،
 ملّیس لباس احساس حواس انسان، مؤسس اساس استیناس ناس با گلستان «تقدّست
 ساحة فردوس قدسه عن سمة المسامة و سلام و...^۳ گلدسته نورسته گلستان رسالت،
 سرو سراپستان...^۴ سروری که سروسهی چون به ستایش او برخاست سر بر آسمان
 سایید، و سوسن چون لسان به اجناس سپاس او بیاراست در سخن سرایی به فردوسی
 رسید.

شعر

سرسبز کسی که سرو آسا در سایه تست ای سرافراز
 سید سادات و سند سعادات و بر سروهای سراپستان [۲۸۹ ب] آستانش کز راستی
 به ساکنان آسمان رسیده اند «أسکنهم الله فی فرادیسه».

* * *

پس از ستایش و سپاس، بر حسب التماس دوستی از دوستان انیس جلیس، ساعی
 در تسوید قراطیس پیوسته مستبد که رساله‌ای مسطور ساز چون رسایل سایر مستعدان
 شایسته لباس تحسین، گلستانی مسور به سنگ، رسته اسنان سین که دست هر
 «لایمس» بر احساس اسرار آن نرسد، سالم از دنیای افساد و فساد حسد.
 شکسته بسته [ای] که توانستم از اسلوبی که می دانستم به رسم سوغات بوستان به
 سوی دوستان مرسل ساختم که «سببی و سجودی».

به حسب سطور اگر چه بسیار نیست از مسکینان بسیارست. چه در سرا چون کس

۱. چون کاغذ پارگی دارد، کلمه نامتناسب «امطار» تازه نویسی شده است.

۲. چون کاغذ پارگی دارد، کلمه نامتناسب «عذار» تازه نویسی شده است.

۳. کلمه ای پاره شده.

۴. کلمه ای پاره شده.

است پس است.

و وسیله ساختیم به آستان بوسی سروری که مسند سروری را سزاست، مهندسی که
سطح آستانش مجسم از سیم سخاست،

شعر

سپهر از سحاب سخا بر سرست سخا بر سر هر که هست افسر است
آراستن رساله را به اسم مقدسش که سرمایه استعلاست مس ناسره را به سکه
سعادت مسکوک ساختن است. چه رساله شایسته اسم آن سرور نیست. سیمای سخن
را به ستایش سر پرده آستان آسمان احسانش سودن مستحسن است. چه سود که سیر
[۲۹۰ الف] بر ساحل آن میسر نیست.

مسئول از مسبب الاسباب آن است که آن سرو سهی را در گلستان سلطنت
کیخسروی از سلسال «والسابقون السابقون» سرسبز و سیراب سازد.

و سمیته بتسمیه سنیه الرسالة السنیة در موسمی که سلطان نسرین بر مسند مسدس
یاسمین نشسته و خسرو سرو از هر سو یسالی آراسته بسته. لسان...^۱ سبزه نورسته
سخن سراسر است، و بستان از قدسیان سبز لباس قیاس^۲ آساست. سلاطین سبزه زار
محرومه بستان که همه ساله سریر سلطنت سروران سروست به سنان سبزه مسخر
ساخته اند، نرگس و سوسن به استمداد و استظهار نسیم از هر سو به سرداری
برخاسته اند.

شعر

نرگس جادو سخن برخاست مست موسم مستی است ای ساغر پرست
داستان یوسف...^۳ به انفاس مسیح نسیم سر «فا سرها»^۴ یوسف فی نفسه است،
ساعد سیمین نرگس که ساقی مجلس است دست موسوی است.

شعر

قسم به ساغر نرگس، به ساقی مجلس که دست موسی سیناست ساعد نرگس
ساقی به دست سحاب سبو در سر سرمستان بستان شکسته،

۱. محل پارگی کاغذ و دو کلمه محو شده.

۲. کلمه مناسبی نیست و بر جای پارگی کاغذ تازه نویسی کرده اند.

۳. در محل پارگی کاغذ، کلمه «بیگمان» که مناسب ندارد تازه نویسی شده است.

۴. اصل: واسرها.

نسیم سحر دستینه در دست نو عروس یاسمین گسسته،
 عسس سگ نفس را بسان ابلیس در فرادیس سبیلی نیست.
 ساغر [ب ۲۹۰] نرگس است که همه کس را سبیل است،
 سلسال سحاب است که سکنهٔ بستان را سلسبیل است.
 مسند سروری بستان به دست یوسف پسران سبب مستی نرگس از مجالست با
 عیسی نفسان،

شعر

ای پسر نرگس تو سرمست است با تو سرّی ز سرّ عیسی هست
 مؤسس اساس تنفس ناس، مهندس اقلیدس سیرت اسکندر^۱ اساس از هر سو بر
 سطح مستوی بستان سایه...^۲ سیما متساوی الساقین بر استقامت...^۳ ساخته، نسخه‌ای
 در هندسه می‌سازد. مدرس...^۴ سپهر بر سدهٔ سنیهٔ سحاب...^۵ سطری از نسخهٔ سعادت
 سردی...^۶ مستفیدان می‌رساند. سکنهٔ بستان را سرّ...^۷ [ا] حساس پیوسته، چه بر سر هر
 شاخسار مفسری نشسته،

[شعر]

نشسته بر سر هر شاخسار سرمستی سخن سرای چو سعدی ز نسخهٔ بستان
 طاوس سرو از شرمساری ساق را در سبزهٔ بستان مستور ساخته، نرگس ساحر لسان
 سوسن همسایه بسته. چون به افساد برخاسته تا سرّی که او را با نسیم سحر است به سمع
 هر کس نرسد

شعر

ای که می‌جستی^۸ سوی بستان سوار هست سرو از سایهٔ تو شرمسار
 نرگس مستانه‌ات در سلاجری^۹ راستی هست اوستاد سامری
 [۲۹۱ الف]

ستارگان سریع السیر را هر سحر به استشمام نسیم بر سمت الرأس گلستان مسکن
 می‌سازند، از سنبیل بستان با سنبلهٔ آسمان نمی‌سازند که این «بر رسته» و آن «پر بسته»
 است.

۱. اصل: پاره شده، الف باقی است.

۲. ۳ و ۴ و ۵ و ۶. کلمه‌ای یا کلماتی به علت پارگی کاغذ محو شده.

۷. دو سه کلمه محو شده. ۸. اصل: حسنی.

شعر

سنبل بر رشته چون بر بسته نیست
زین سبب سودای او در هر سر است
ساعتی در بوستان با دوستان سبب سرور
سینه اسیران و مسرت محبوبان است...

شعر

موسم سبزه رسید ای دوستان
نیست احسن مسکنی، از بوستان
سیما گلستان فارس که ز بسیاری سرو سهی
که سر بر سدره‌ای ساییده‌اند شمس را
بر سمت سراستانها سپیل سرانستان بساتین
فردوسی که ستایش آن در نسخ...^۱ سر
می‌سایند.

اگر سروها در اوست که سر بر آسمان می‌سایند،
راست است سروهای این بساتین
که بر سدره سرزده و در این آسمان سروهاست
که سر بر سما می‌سایند.

شعر

بر سر ما سایه سرو سهی است
نیست سودی ای پسر چون مفلسی است
سکندر شهسواری که سرایر سلاطین سلف
به سیف سیادت و سهم سعادت مسخر
ساخت و سالها اسب هوس در سویدای سودای
مسرح سنان لسان به اسنان تأسف [۲۹۱]
ب [محل هفت سطر پارگی بطور اریب]

شعر

... سر سبز سرو در بوستان
... سبز ساز از نسایم احسان
...^۲ هوس موسی آسا در سودای قبسی
از شاخسار...^۳ [می] سوختم و با سوختن
می‌ساختم. چه از هر سوئی سرّ «لن نستطیع»
به مسامع سامعه می‌رسانیدند.
تا امسال که به سنان سخن عساکر
افساد حسّاد که ساعی در شکست
مسکینان‌اند شکستم و سینه سپر سهم
سعادت ساخته، شکسته بسته‌ای که
ساخته‌ام به سریر آستان
رسانیدم.

ملتمس از رئوس مستعدان که سعود سپهر
استعداد و شمس آسمان آستان سعادت
استادند آن است که در مجلس قدس
اسباب تمسخر ن سازند، والسلام.

تمّ

۱. یک کلمه ناخوانا، شاید: ستاره.

۲، ۳. دو سه یا چند کلمه در پارگی اریب کاغذ محو شده.

گفتگو با دکتر آرتور ایلداز

موضوع: نجاتی - رقم

بسیار خوشگوار است که در این شماره مجله با شما گفتگو کنیم. در مورد نجاتی و رقم، به نظر من، این دو موضوع بسیار مهم و جالب هستند. به نظر من، نجاتی و رقم، دو موضوعی هستند که در مورد آنها، هنوز بحث و گفتگو بسیار زیادی وجود دارد. به نظر من، نجاتی و رقم، دو موضوعی هستند که در مورد آنها، هنوز بحث و گفتگو بسیار زیادی وجود دارد.

در مورد نجاتی و رقم، به نظر من، این دو موضوع بسیار مهم و جالب هستند. به نظر من، نجاتی و رقم، دو موضوعی هستند که در مورد آنها، هنوز بحث و گفتگو بسیار زیادی وجود دارد. به نظر من، نجاتی و رقم، دو موضوعی هستند که در مورد آنها، هنوز بحث و گفتگو بسیار زیادی وجود دارد.

آنها را می توانیم به عنوان یک موضوع بسیار مهم و جالب در نظر بگیریم. به نظر من، نجاتی و رقم، دو موضوعی هستند که در مورد آنها، هنوز بحث و گفتگو بسیار زیادی وجود دارد. به نظر من، نجاتی و رقم، دو موضوعی هستند که در مورد آنها، هنوز بحث و گفتگو بسیار زیادی وجود دارد.

در مورد نجاتی و رقم، به نظر من، این دو موضوع بسیار مهم و جالب هستند. به نظر من، نجاتی و رقم، دو موضوعی هستند که در مورد آنها، هنوز بحث و گفتگو بسیار زیادی وجود دارد. به نظر من، نجاتی و رقم، دو موضوعی هستند که در مورد آنها، هنوز بحث و گفتگو بسیار زیادی وجود دارد.

